

قلمرو رعایت حریم خصوصی متریان در مراکز آموزشی از دیدگاه فقه تربیتی*

□ علیرضا اعرافی**

□ سید عنایت الله کاظمی***

□ سید محمد محمدی****

چکیده

برخورداری از حق حریم خصوصی و رعایت آن از سوی دیگران، در عرف و قوانین به رسمیت شناخته شده است. متریان در محیط آموزشی نیز، از داشتن حریم خصوصی بهره‌مند بوده و مدیران باید به آن احترام گذارند. اما زیست جمعی مراکز آموزشی، اقتضائاتی دارد و ترجیح منافع و مصلحت جمعی، زمینه ورود مدیران به حریم خصوصی متریان را، فراهم می‌سازند که مشروعیت آن را باید فقه تربیتی روشن سازد. مقاله حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی و اجتهادی، به دنبال یافتن پاسخ این سؤال است که حکم فقهی رعایت حریم خصوصی متریان چیست؟ حد مجاز ورود به حریم خصوصی متریان تا کجاست و آیا این ورود، به اذن والدین نیاز دارد؟ مهمترین نتایج پژوهش عبارت است از «حرمت ورود به حریم خصوصی افراد، بدون اجازه آنان و حرمت اولی تجسس یا استراق سمع» که مواردی چون «عناوین ثانوی مقدم کننده مصالح جمعی» از حکم حرمت، استثنا شده است. به پشتوانه فقهی ادله قرآنی مانند آیه «وقایه» و ادله «امر به معروف و نهی از منکر»، تأمین مصالح جمعی متریان و

* تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۱۰/۲؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۱۲/۱۴.

** استاد درس خارج حوزه علمیه قم (pajhohesh.eshragh@gmail.com)

*** گروه فقه تربیتی جامعه المصطفی العالمیه، پژوهشگر مؤسسه اشراق و عرفان، افغانستان (نویسنده مسئول)

(enayat200@chmail.ir)

**** گروه فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، افغانستان (sayedmahamad4@gmail.com)

صیانت از جسم و روان آنها، مدیران مراکز آموزشی می‌توانند به حوزه حریم خصوصی به ویژه سطحی از اطلاعات شخصی و نیز، محتوای فکری و عقیدتی آنان، دسترسی داشته باشند و این ورود، نیازمند اخذ اذن، از ولی متربی نیست.

واژگان کلیدی: قاعد تسلیط، تجسس، استراق سمع، آیه وقایه، امر به معروف و نهی از منکر، اذن والدین.

بیان مسأله

یکی از مسائلی که مراکز آموزشی با آن مواجه هستند، حریم خصوصی متربیان است. متربی مانند هر انسان دیگری، حق داشتن حریم خصوصی دارد و دیگران نیز، باید به این حق احترام گذارند. امروزه، تقریباً تمام کشورها حق حریم خصوصی را در قوانین اساسی خود پذیرفته‌اند و دست‌کم به حق غیرقابل تعرض بودن مسکن و خصوصی بودن ارتباطات اشاره کرده‌اند. به‌طورکلی، انسان‌ها در زمان‌ها و مکان‌ها و موقعیت‌های مختلف زندگی خود، انتظارات متفاوتی نسبت به مسائل خصوصی خود دارند و معمولاً مایل نیستند مسائل خصوصی زندگی آن‌ها، افشا شود. دو شاخصه برای شناسایی مصادیق حریم خصوصی وجود دارد:

اول: شاخصه نوعی؛ به این معنا که انسان‌ها نوعاً یا عرفاً برخی از جنبه‌های زندگی خود را حریم خصوصی تلقی می‌نمایند که دیگران نباید بدون رضایت آن‌ها به آن، دسترسی پیدا کرده و از آن اطلاع یابند. ورود به منزل افراد، جمع‌آوری اطلاعات حساس افراد، جمع‌آوری اطلاعات شخصی افراد به‌قصد افشای عمومی و استفاده از وسایل پیشرفته برای جمع‌آوری اطلاعات خصوصی افراد، از جمله مهم‌ترین اعمالی هستند که نوعاً ناقض حریم خصوصی محسوب می‌شوند.

دوم: شاخصه شخصی؛ به این معنا که انسان‌ها می‌توانند برخی جنبه‌های زندگی خود را که نوعاً یا عرفاً از شمول حریم خصوصی خارج است، جزء مسائل شخصی و داخل در قلمرو حریم خصوصی خود اعلام کنند. بنابراین، می‌توان گفت حریم خصوصی قلمروی از زندگی هر فرد است که آن فرد با اعلان قبلی، انتظار دارد دیگران بدون رضایت وی، به اطلاعات راجع به آن قلمرو دسترسی نداشته باشند، به آن قلمرو وارد نشوند یا به آن قلمرو نگاه یا نظارت نکنند یا به هر صورت دیگری، آن قلمرو را مورد تعرض قرار ندهند؛ ورود بدون اجازه به منازل و اماکن

خصوصی، بازرسی‌های بدن و تفتیش اموال و وسایل شخصی، ره‌گیری انواع مکالمات و ارتباطات، جمع‌آوری داده‌های شخصی، دخالت در امور دیگران و پاییدن افراد، از مهم‌ترین مصادیق اعمال نقض‌کننده حریم خصوصی محسوب می‌شوند. (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۴۶)

اکنون سؤال این است که در محیط مرکز آموزشی، بنا به رعایت مصالح جمعی، آیا مدیر می‌تواند به حریم خصوصی متربیان ورود کند و در صورت جواز ورود، حد و حدود آن چه میزان است؟

مفهوم شناسی

اصطلاح «حریم خصوصی»، ریشه‌های عمیقی در مباحث جامعه‌شناختی، انسان‌شناختی، حقوقی و فقهی دارد. در برخی از تعاریف، از حریم خصوصی به عنوان «حق برخورداری از یک پناهگاه» (نپسن بام، ۱۳۸۱: ۱۷۱)، «محرمانه بودن خصوصیات شخص از انظار عموم» (هارلو، ۱۳۸۳: ۱۶۳) یا «حق تمتع از زندگی خصوصی» (فردیناند، ۱۳۸۸: ۱۹۴) یاد شده است. حق «حریم خصوصی»، حقی برای زندگی کردن با سلیقه خود و با حداقل درجه مداخله دیگران است. در یک تعریف کلی، می‌توان چنین گفت که «حریم خصوصی» عبارت است از حق افراد نسبت به حفاظت از زندگی خود در برابر «مداخله دیگران در زندگی خصوصی و خانوادگی، در تمامیت جسمانی یا روانی و نیز، در آزادی معنوی و فکری آنان، تعرض به آبرو، شهرت و حیثیت، ارائه چهره کاذب و دروغین از آنان، افشاء وقایع آزاردهنده از زندگی خصوصی، استفاده از نام، هویت یا شباهت فرد، جاسوسی و پاییدن فرد، دست‌اندازی در مکاتبات، مراسلات و مخابرات فرد، سوءاستفاده از ارتباطات خصوصی، اعم از کتبی یا شفاهی، افشای اطلاعاتی که بر اساس یک اعتماد حرفه‌ای توسط شخص ارائه شده یا به یک شخص داده شده است». (دفتری، ۱۳۴۸: ۱۱۳)

پیشینه «حریم خصوصی» در قانون

در نظام حقوقی ایران، اصل ۲۵ «قانون اساسی»، انجام هرگونه تجسس را، ممنوع دانسته است. در اصل ۲۲ «قانون اساسی» با تفسیر کلمات «حیثیت» و «جان» می‌توان چنین گفت که

«حریم خصوصی» جسمانی، مشمول حمایت‌های قانون اساسی قرار گرفته است. البته در اصول ۱۴ و ۲۰ قانون اساسی به رعایت «حقوق انسانی» همه افراد، تأکید شده است که از جمله این حقوق، حق داشتن «حریم خصوصی» است. از این رو، کلیت آن به نوعی مشمول حمایت قانون اساسی قرار دارد.

مطابق قانون «آئین دادرسی»، ورود به منزل افراد و سایر اماکن متعلق به آن‌ها و تفتیش یا توقیف اشخاص یا اموال موجود در آن‌ها، توسل به وسایل ناقض «حریم خصوصی» در تحصیل ادله يك جرم، باز کردن نامه‌ها و بازرسی و شنود اشکال مختلف ارتباطات از راه دور، افشای مسائل یا اطلاعات خصوصی طرفین دعوا یا متهمین یا اشخاص ثالث، به هنگام تحقیقات مقدماتی یا در جلسات دادرسی، در زمره مسائل مهم «حریم خصوصی» هستند که در قانون آئین دادرسی کیفری، مورد بحث قرار می‌گیرند.

«قانون مجازات اسلامی» در مواد ۵۷۲ تا ۵۷۵ و در حمایت از «حریم خصوصی» جسمانی، برای اشخاصی که به حبس یا توقیف غیرقانونی افراد اقدام می‌کنند، مجازات‌هایی را پیش‌بینی کرده‌اند. مواد ۵۸۰ و ۶۹۴ برای نقض «حریم خصوصی» منازل و مواد ۶۹۱ و ۶۹۲ نیز برای حریم «خصوصی اماکن»، ضمانت اجراهای کیفری پیش‌بینی کرده‌اند. بر اساس آنچه گذشت می‌توان داشتن «حریم خصوصی» را در زمره آزادی‌های شخصی افراد و هم در زمره حقوق مقرر در قانون قرار داد.

حکم فقهی رعایت «حریم خصوصی» متر بیان در مراکز آموزشی

یکی از مهم‌ترین پشتوانه‌های حق حریم خصوصی، «قاعده تسلیط» است. مطابق این قاعده هر فرد، درباره امور مربوط به خود، از اختیار و آزادی برخوردار است. شخص در اثر این آزادی، از قید و بند و سلطه دیگران آزاد است. البته داشتن حق اختیار و آزادی، مجوزی برای هلاکت نفس نیست. به عبارتی دیگر سلطه انسان بر خود، محدود به قیود شرعی است و آنچه شرعاً حرام است، حق ارتکاب آن وجود ندارد. هم‌چنین، مطابق این قاعده نمی‌توان کسی را بر خلاف میل و اراده‌اش به کاری وادار کرد؛ بنابراین، مطابق این قاعده، نمی‌توان وارد حریم خصوصی افراد شد و آن‌ها را به زور وادار به انجام تکلیف کرد.

دلیل روایی قاعده تسلیط، مرسله مشهور «النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ» (ابن ابی‌الجمهور، ۱۴۰۵: ۲۲۲/۱) است که در متون فقهی، مورد استناد فقها قرار گرفته (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۷۶/۳؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۴۵۳/۲) و عمل فقها، ضعف سند روایت را جبران می‌کند و برخی نیز، روایت را مستفیضه می‌دانند. (طباطبایی، ۱۴۱۸: ۱۲۱/۱۴). مفاد قاعده به تسلط بر اموال اختصاص ندارد؛ بلکه تسلط بر «انفسهم» را به دلیل اولویت قطعیه، سیره عقلا و وجدان شامل می‌شود. (خویی، بی تا: ۲۱۷/۶) با این بیان که وقتی انسان بر مال خویش تسلط دارد، به طریق اولی بر حقوق و نفس خویش مسلط است که وجدان و سیره عقلا نیز، با آن موافق است.

چه بسا بتوان گفت، مال اطلاق دارد و اعم از اموال مادی و غیرمادی است؛ دارایی غیرمادی، مجموعه‌ای از امور معنوی و ارزشی، افکار، ایده‌ها را در برمی‌گیرد. بنابراین اطلاق «اموالهم»، شامل مالکیت‌های غیر مادی است. در نتیجه «قاعده تسلیط» می‌تواند حریم خصوصی را اثبات نماید؛ چراکه تسلط انسان بر نفس خویش، شئون و مراتبی دارد و یکی از شئون آن، حق داشتن حریم شخصی است و بخاطر آنکه حریم خصوصی حق الناس به شمار می‌رود، لازم است دیگران به آن احترام گذارند و در آن تجسس و تفحص نکنند.

بر اثبات حق حریم خصوصی، می‌توان به سیره عقلا نیز، تمسک نمود. بنای عقلا بر آن است که حق تسلط فرد بر مال و جان خویش را محترم بشمارد و به تبع، تصرفات وی را جایز و مشروع می‌داند؛ مگر تصرفاتی که شرع یا قوانین معتبر از آن منع کرده باشند. برای دستیابی به حکم رعایت حریم خصوصی متربیان، به ویژه از سوی مدیران و مربیان و حدود و شرایط آن، لازم است ادله زیر بررسی شود:

الف. ممنوعیت تجسس در امور دیگران

درباره ممنوعیت تجسس در امور دیگران، به برخی از آیات و روایات می‌توان استناد نمود:

۱. آیه تجسس

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا» (حجرات، ۱۲)

آیه فوق، مؤمنین را از تجسس در حال درونی یکدیگر نهی می‌کند (اسدی کاظمی، بی تا: ۴۱۵/۲)

زیرا «لَا تَجَسَّسُوا» صیغه نهی است و در حرمت ظهور دارد. بدون تردید حالات درونی افراد، جزء حریم شخصی فرد محسوب شده و دیگران، حق ندارند وارد این حریم شوند و در آن تجسس کنند.

«تجسس»، در لغت به معنای لمس با دست، به منظور شناخت شیء، آمده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۵/۶) برخی از لغویین معتقدند، معنی اصلی «جَسَّ»، لمس کردن و گرفتن نبض و شناختن تپش آن، برای حکم کردن در مورد سلامتی و بیماری است و این معنا، اخَصَّ از حس است؛ زیرا حس، شناسایی از راه ادراک حسی است؛ ولی جَسَّ شناختن حال غیر، از راه حسی است. (راغب، ۱۴۱۲: ۱۹۶) بنابراین لمس، تفتیش و اطلاع یافتن به نحو لطیف و مخفیانه، در ماهیت تجسس، نهفته است. (زمخشری، ۱۴۱۷: ۱۸۶/۱) در اینکه مراد از قید «بِخَفَاءٍ»، در تعریف لغوی تجسس، چیست؟ سه احتمال متصور است: (اول اینکه، روش فرد برای اطلاع و شناخت، ناپیدا یا نهان باشد؛ دوم، آنچه در پی آن است، ناپیدا و نهان باشد؛ سوم، هر دو احتمال مذکور)؛ به نظر می‌رسد این قید می‌تواند بر هر دو احتمال دلالت داشته باشد؛ زیرا تجسس، به معنای کشف خیر به صورت مخفی و ظریف است. این کشف و اطلاع مخفی و ظریفانه، با مخفی بودن خبر، ملازمه دارد. به بیانی دیگر، لطافت و مخفی بودن، قید روش و کار است؛ اما ملازمه دارد با اینکه آن خبر نیز، مخفی است. پس تجسس به تلاش زیرکانه برای کشف امر پنهان، اطلاق می‌شود.

نهی در «لَا تَجَسَّسُوا»، ظهور در حرمت دارد؛ با این حال، چند نکته دلالتی قابل ذکر است: الف) هر چند در لغت، کشف امر نهان، به صورت غیر مخفیانه و بدون لطافت را تجسس نمی‌گویند؛ اما در مقام حکم، با توجه به مناسبت حکم و موضوع، کشف مسئله مخفی، موضوعیت دارد؛ هر چند با ظرافت انجام نگیرد؛ در نتیجه از قید مخفیانه بودن الغای خصوصیت می‌شود. از این رو، ملاک در نهی از تجسس، کشف امر خفی است. امر خفی آن است که فرد به مخفی ماندن آن عنایت دارد؛ اما آنچه که به طور طبیعی مخفی مانده، لغت تجسس شامل آن نمی‌گردد یا مقام تخاطب، از آن انصراف دارد.

ب) ملاک خفای امر، عرف است. به طور کلی، سرّ و خفای عرفی دو حالت دارد:

اول آنچه عرف، انجام آن را نوعاً مخفی می‌داند؛ هرچند انجام دهنده، آن را در خفا انجام نداده باشد؛

دوم. انجام دهنده می‌خواهد آن امر مخفی باشد؛ هرچند عرف، آن را امری مخفی نداند. در این موارد، رضایت انجام دهنده، دخیل است؛ زیرا بر پایه «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم»، عرف، سِرّ افراد را از آن ایشان می‌داند و کسی حق ندارد آن را فاش کند. (ج) سِرّ، امری مشکک است؛ که از اسرار شخصی گرفته تا اسرار و اطلاعات مخفی کشور را، شامل می‌شود؛ در عین حال، سِرّ، امری نسبی است. ممکن است در منطقه‌ای سِرّ باشد؛ اما درجایی دیگر، سر تلقی نشود. هم‌چنین اطلاق سِرّ، شامل امر خیر یا شر می‌گردد؛ اما از منظر حکمی، دو احتمال در شمول سِرّ نسبت به امر خیر، وجود دارد:

۱. عدم شمول؛ زیرا سِرّ، منصرف به موردی است که امر قبیحی از فرد بیان و به او لطمه‌ای وارد شود.

۲. شمول؛ زیرا ملاک، ناراحتی فرد از افشای آن سِرّ است که شامل خیر و شر می‌شود.

۳. تفصیل؛ یعنی شمول نسبت به خیری که افشای آن موجب ناراحتی فرد شود که دیدگاه برگزیده، تفصیل است؛ یعنی با توجه به مناسبات حکم و موضوع، وجهی که افشای آن سِرّ، موجب ناراحتی فرد می‌شود؛ انصراف ایجاد می‌کند؛ زیرا ملاک، ناراحتی فرد است. در نتیجه سرِ خیری که افشای آن موجب ناراحتی فرد نمی‌گردد، شامل حکم عدم تجسس نمی‌گردد؛ هرچند در لغت، تجسس اطلاق شود.

۴. بعید نیست که تجسس، عنوان قصدی باشد و اگر نداند صدق نمی‌کند.

۵. عرف از نهی «لَا تَجَسَّسُوا» ملازمه را فهم می‌کند؛ یعنی فهم عرف از نهی از تجسس و

افشا اسرار دیگران، با ثبوت حق برای صاحب سر و راز، ملازمه دارد. (اعرافی، ۱۳۹۶: ۱۲۲)

در تعیین قلمرو حرمت تجسس، چند دیدگاه از سوی فقها مطرح شده است.

الف) برخی با استناد به روایات، نهی از تجسس را به عیوب پنهان دیگران، محدود می‌کنند.

(اردبیلی، بی تا: ۴۱۷)

ب) برخی دیگر حرمت تجسس را به دو مورد تجسس مترتب بر فساد و تجسس در امور

«لایرضی الشارع بافشائه» اختصاص داده‌اند. (خویی، ۱۴۱۶: ۳۰۶/۳)

ج) در مقابل برخی قائل به اطلاق شده و معتقدند که آیه غیر از عیوب، تجسس در سایر امور خصوصی دیگران را شامل می‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۶: ۴۸۱/۱) برای رسیدن به رأی صائب در موضوع، لازم است دلالت روایات نیز، بررسی شود تا دامنه حرمت تجسس مشخص گردد.

۲. صحیحہ اسحاق بن عمار

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يَخْلُصِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ - لَا تَذْمُوا الْمُسْلِمِينَ وَ لَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ - فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ - وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي بَيْتِهِ». (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷۵/۱۲)

بررسی سندی

همگی راویان، ثقه امامی هستند.

بررسی دلالی

«عَوْرَات» جمع «عوره» است که در لغت، به معنای عیوب و بدی‌های انسان، (جوهری، ۱۴۱۰: ۷۵۹/۲) آنچه که دیده شدن و آشکار شدن آن موجب عار و مذمت انسان می‌شود و باید از دیده شدن آن مراقبت کرد، آمده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۳۷/۲) «عوره»، در معنای خاص به شرمگاه آدمی که پوشاندن آن لازم است معنا شده؛ هرچند که مقدر پوشاندن آن، در زن و مرد متفاوت است. (جزری، بی تا: ۳۱۹/۳) «تتبع» به معنای در پی چیزی رفتن و جستجوی از آن است. (ابن منظور، ۱۴۱۰: ۲۸/۸) بنابراین، متفاهم از عبارت «لَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ»، حرمت تجسس و تفحص از امور مخفی انسان است که اگر آشکار شود، موجب خجالت کشیدن و ناراحتی وی می‌گردد. از این رو، امر مخفی علاوه بر اعضای خاص بدن، شامل عیوب فرد که از آشکار شدن آن شرم‌نده می‌شود، می‌گردد. پس روایت، از پیگیری لغزش‌ها و عیوب دیگران (عیب‌جویی) که در زمره گناهان کبیره است (نجفی، ۱۴۰۴: ۵۹/۴۱) و تجسس در آن‌ها، منع می‌کند. تتبع و تجسس در امور یاد شده، نقض حریم خصوصی دیگران است که حکم حرمت بر آن بار می‌شود.

۳. صحیح‌ه ابو بصیر

«عنه» [احمد بن محمد بن خالد برقی] عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله... لَا تَتَّبِعُوا عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَفْضَحْهُ». (كليني، ۱۴۰۷: ۳۵۵/۲)

بررسی سندی

راویان در سلسله سند، همگی از جمله عبدالله بن محمد حجال و عاصم بن حمید حناط از ثقات امامیه هستند. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۲۶ و ۳۰۲)

بررسی دلالی

معنای واژه «عثر» در لغت، خطا، اشتباه و لغزش و اطلاع از امری است که دیگران از آن بی‌اطلاع هستند. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۰۵/۲) از این رو «لَا تَتَّبِعُوا عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ»، از تفحص و تجسس در امور مخفی دیگران (عیوب و لغزش‌ها) که کسی از آن اطلاع ندارد، نهی می‌کند و ظهور نهی در حرمت است. از آنجا که لازمه تجسس و تتبع، ورود به حریم خصوصی دیگران است، روایت بر حرمت نقض حریم خصوصی، دلالت دارد.

۴. صحیح‌ه سیف بن عمیره

«حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَسْرُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ أَدْنَى مَا يَخْرُجُ بِهِ الرَّجُلُ مِنَ الْإِيمَانِ - أَنْ يُوَاحِي الرَّجُلَ الرَّجُلَ عَلَى دِينِهِ - فَيُحْصِي عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِيُعِيرَهُ بِهَا يَوْمًا مَا». (شيخ صدوق، ۱۴۰۳: ۳۹۴)

بررسی سندی

جعفر بن محمد بن قولویه، حسین بن محمد بن عامر و عمویش عبدالله از ثقات امامیه هستند، ابن ابی عمیر از اجلاء و سیف بن عمیره نیز، توثیق دارد. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۰۹، ۶۶ و ۲۱۸؛ ۱۸۹)

بررسی دلالی

«زلة» در لغت به معنای گناه، خطای فاحش، اشتباه و امر مکروه آمده است. (زبیدی، ۱۴۱۴)

۳۱۰/۱۴) در این روایت، پشت سر هم آمدن دو کلمه «عَثْرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ» مفهم آن است که تجسس در خطاهای دیگران که کسی از آن مطلع نیست، به منظور بهره‌برداری از آن علیه افراد، حرمت دارد و سبب خروج شخص از دایره ایمان، می‌شمارد. لازمه وقوف و اطلاع از عیوب و لغزش مخفی، تجسس و ورود به حریم خصوصی افراد است.

۵. موثقه مسعده

(وَعَنْهُ [هارون بن مسلم]، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: وَ حَدَّثَنِي جَعْفَرٌ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَ الظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الكَذِبِ، وَ كُونُوا إِخْوَانًا فِي اللّٰهِ كَمَا أَمَرَكُمُ اللّٰهُ، لَا تَتَنَافَرُوا، وَ لَا تَجَسَّسُوا). (حمیری، ۱۴۱۳: ۲۹)

در این روایت از گمان بد، انزجار و تجسس در امور یکدیگر، نهی شده است. برخلاف سایر روایات که قلمرو تجسس به عیوب، لغزش‌ها و گناهان دیگران معطوف بود، ظاهر این روایت، تجسس را به موارد خاصی منحصر نکرده و اطلاق دارد.

جمع‌بندی

مطابق این روایات که به جهت سند کاملاً معتبر هستند، از مطلق تجسس و یا تجسس و تتبع در عیوب، لغزش‌ها و خطاهای انسانی منع شده است. قدر متیقن از معنا و مفهوم تجسس که با بحث حریم خصوصی مرتبط می‌شود، قلمرویی از زندگی شخص است که از دیگران پنهان داشته شده و تمایل ندارد دیگران از آن مطلع شوند. این قلمرو شخصی، گاهی عیبی پنهان است، گاهی خطا و لغزشی است که فرد مرتکب شده و گاهی اموری است که به هر جهت، فرد تمایلی ندارد دیگران از آن مطلع شوند. مطابق دلالت آیه و روایات، تجسس در این امور، به عنوان اولی حرام است؛ از این رو، مدیر مرکز آموزشی نیز، حق تجسس در امور متریان در موارد گفته‌شده را، ندارد.

ب. ممنوعیت ورود به منازل بدون استیذان

یکی دیگر از مؤلفه‌های احترام به حریم خصوصی دیگران، ممنوعیت ورود به محل زندگی افراد، بدون اجازه‌ی آن‌ها است. گویا داخل شدن به منازل دیگران، نوعی تجسس و سرک کشیدن

بی‌مورد در زندگی دیگران و اطلاع از اموری است که صاحب‌خانه مایل نیست کسی از آن اطلاع یابد؛ از این رو قرآن، ورود به منازل اشخاص را به استیناس و استیذان منوط کرده است:

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا» (نور: ۲۷)

«استیناس» به معنای اجازه گرفتن، اعلام حضور و آشنایی دادن به صاحب‌خانه هنگام ورود به منزل دیگران است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵/۶) که در عرف متشرعه معمولاً با «یا الله» گفتن، تنحیح (سرفه کردن) و مانند آن، صورت می‌گیرد. این عمل، بدان جهت صورت می‌گیرد تا صاحب‌خانه فرصت لازم را داشته باشد، خود را برای ورود دیگری به خانه، آماده کند، چه بسا صاحب‌خانه در وضعیتی قرار دارد که تمایلی ندارد دیگران او را در آن حالت ببینند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵۳/۱۵) «استیناس» از ماده «انس»، اجازه‌ای توأم با محبت و لطف و آشنایی و صداقت و حاکی از آن است که اجازه گرفتن باید کاملاً مؤدبانه و خالی از هرگونه خشونت باشد. (مکارم، ۱۳۷۴: ۲۷/۱۴) بدون شک اذن گرفتن وارد شونده، وحشت اهل خانه را از بین می‌برد و به همین دلیل اذن در آیه، با لفظ «انس» آمده است. (حجازی، ۱۴۱۲: ۶۷۱/۲) از این رو، شایسته است قبل از رفتن به منزل دیگران، از احوال میزبان باخبر شده و به ایشان اطلاع داده شود؛ زیرا ورود نابهنگام و غافلگیرانه، منجر به وحشت اهل خانه و متعاقباً پایمال نمودن حق خلوت شده اهل منزل می‌گردد. «استیذان» نیز، یعنی کسب رضایت صاحب‌منزل پیش از ورود به آن؛ بنابراین، امر به استیناس و استیذان به جهت حفظ حریم خصوصی افراد است.

امروزه «استیناس» و «استیذان» دو شرط بسیار مهم، در تفتیش و بازرسی از منازل اشخاص است که از مقتضیات دادرسی عادلانه، به شمار می‌رود. حکمی که پیامبر ﷺ، در قضیه سمره بن جندب صادر کرده، از مهم‌ترین نمونه‌های تاریخی است که بر ممنوعیت ورود بدون اذن، به خانه‌های مردم دلالت می‌کند. (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۴۷/۷)

بر اساس ادله ممنوعیت ورود بدون اجازه به منازل دیگران باید گفت، اتاق و محیطی که از سوی نهاد آموزشی به تربی اختصاص پیدا می‌کند تا در آن زندگی و استراحت کند (خوابگاه) از نگاه عرف، منزل و حریم شخصی و خصوصی وی تلقی شده که ورود به آن، نیازمند اجازه از سوی متربیبی است.

ج. ممنوعیت «استراق سمع»

«استراق سمع» و مخفیانه گوش کردن به سخنان خصوصی دیگران (جوهری، ۱۴۱۰: ۱۴۹۶/۴) نوعی تجسس در احوال دیگران است که در اسلام منع شده، به گونه‌ای که پیامبر ﷺ فرموده‌اند هر کس که به مکالمات دیگران در حالی که آن‌ها مایل نیستند گوش دهد، روز قیامت در گوش وی سرب گذاخته ریخته می‌شود. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۹۸/۱۷) پیامد اخروی و عذاب‌ی که مترتب بر این عمل شده، از حرمت آن حکایت دارد. به لحاظ عقلی نیز، شنود مکالمه دیگران، چنانچه مترتب بر مفسده (اطلاع یافتن بر عیوب دیگران) باشد، حرام است. بعید نیست با توسعه فناوری‌های ارتباطی و گسترش فضای مجازی، قلمرو استراق سمع غیر از شنود مکالمات، تماس‌های تلفنی، پیامک‌ها و نامه‌های الکترونیکی را نیز، شامل شود. (ساریخانی، ۱۳۹۵: ۳۲) از دیدگاه برخی از فقها نیز، مطلق استراق سمع حرام نیست؛ زیرا دلیلی بر حرمت استراق سمع وجود ندارد؛ بلکه استراق سمع، مترتب بر مفسده و موارد «لایرضی الشارع بافشاءه» حرام است (تبریزی، ۱۴۳۳: ۳۰۷/۳) و بر حرمت آن، به ادله حرمت تجسس استناد می‌شود.

جمع‌بندی

بر اساس مفاد ادله «ممنوعیت تجسس»، ممنوعیت ورود به منازل دیگران و ممنوعیت استراق سمع و نیز، حرمت ورود به حریم خصوصی افراد بدون اجازه آنان، استنباط می‌شود. حریم خصوصی، دو بعد مادی و معنوی دارد؛ مبنای حریم خصوصی، ملکیت فردی و مبنای حریم خصوصی، معنوی سیره عقلا و عرف است؛ بر این اساس، ورود به محیط زندگی افراد و نیز، اطلاع از امور مخفی، به وسیله تجسس یا استراق سمع و مانند آن، به عنوان اولی حرمت دارد که بر اساس ملازمه، حکم و جوب رعایت حریم خصوصی دیگران، قابل برداشت است.

بررسی حد مجاز دخالت در حریم خصوصی متریبان

بر اساس مبانی فقهی و حقوقی، همه افراد به ویژه متریبان، از حق داشتن حریم خصوصی برخوردارند و دیگران، باید به آن احترام بگذارند؛ اما در مواردی، قانون اجازه ورود به حریم خصوصی دیگران را به صورت محدود و با رعایت شرایطی می‌دهد. فقه نیز، در بحث حریم

خصوصی، استثنائاتی را بیان کرده از جمله «عناوین ثانوی مقدم کننده مصالح جمعی؛ اقامه امور راهبردی دین و عناوینی که مولا به انجام آنها رضایت ندارد؛ منع از نشر فساد در جامعه؛ حفظ نظام و وجود مجوز قانونی از سوی مراجع ذیصلاح» (اعرافی، ۱۳۹۶: ۱۴/۱۵۰). بر این اساس، آیا در فضای تعلیم و تربیت، مدیران مراکز آموزشی نیز، می‌توانند به حریم خصوصی متربیان ورود کنند؟ شرایط و ضوابط آن بر اساس مفاد قانونی و مستندات فقهی کدام است؟ و اینکه چه نسبتی میان ادله تربیت با ادله ممنوعیت ورود به حریم خصوصی افراد، وجود دارد؟ برای رسیدن به پاسخ سؤالات فوق، لازم است ابتدا مراتب و قلمرو دخالت مراکز آموزشی در امور متربیان، مشخص شود.

اطلاعات شخصی و خانوادگی

لازمه اداره کردن مراکز آموزشی، شناخت نسبی متربیان و داشتن اطلاعاتی چند، درباره آنان و خانواده‌های ایشان است تا بر اساس آن، بتوان برنامه‌ریزی آموزشی و تربیتی لازم را صورت داد؛ بنابراین، برای مدیران مراکز آموزشی جایز است دست‌کم به بخشی از فضای حریم خصوصی متربیان در حوزه اطلاعات شخصی و خانوادگی آنان، دسترسی داشته باشند. ضمن اینکه آشنایی اجمالی از اطلاعات مزبور، فرایند آموزش و تربیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد، موجب برقراری ارتباط و تعامل مؤثر مربی با متربی شده و زمینه انتخاب روش‌های متنوع تدریس را، مهیا می‌سازد. این سطح از اطلاعات شخصی، مواردی مانند «استعدادها و توانایی‌های خاص متربی؛ نگرش به آینده و هدف از تحصیل و آینده شغلی؛ وجود بیماری خاص؛ تحصیلات والدین، تعداد فرزندان در خانواده، فضای مذهبی و اعتقادی خانواده، میزان حضور در فضای مجازی، شغل و درآمد والدین، محیط زندگی و نوع منزل به لحاظ ملکی یا استیجاری بودن و مانند آن» را در برمی‌گیرد.

محتوای فکری و عقیدتی

در مرتبه بعد، مدیر مرکز آموزشی می‌تواند به سطح بالاتری از اطلاعات شخصی و خانوادگی متربیان دسترسی پیدا کند. دست‌کم در موارد تراحمات و نیز، مصالح جمعی و عمومی، می‌توان

برای مدیران حق ورود به این مرتبه از حریم خصوصی متریان را، صادر نمود. در توضیح این مطلب باید گفت زندگی جمعی اقتضائاتی دارد از جمله حفظ و صیانت از جمع و مقابله با هر عاملی که سبب تشتت و برهم خوردن نظم اجتماع شود. فضای مدرسه و مرکز آموزشی نیز، جامعه کوچکی است که حفاظت از جسم و روان متریان اهمیت دارد و باید با هر نوع عامل مزاحم برخورد شود. گاه در میان متریان برخی به دلایل گوناگون، به لحاظ اخلاقی، فکری و رفتاری دچار انحراف هستند و وجود آنان برای دیگر متریان آن مرکز آموزشی، خطرناک است در این میان، مدیر برای صیانت از عقاید، اخلاق و کردار عموم متریان، حق دارد وارد حریم خصوصی متریان شود تا اگر توانست آنان را اصلاح کند و در غیر این صورت، اخراج یا به مراجع و مراکز ذیصلاح معرفی نماید؛ در این فرض، میان ماندن متربی منحرف در مرکز آموزشی و باسواد بار آمدن و رشد او تزامم رخ می‌دهد و مدیر می‌تواند برای رعایت مصالح جمعی وی را اخراج کند.

بررسی ادله جواز ورود به حریم خصوصی

با اینکه مطابق ادله رعایت حریم خصوصی، ورود به حریم شخصی دیگران بدون اذن آنها ممنوع است؛ اما ممکن است بر اساس مصالح جمعی متریان در یک محیط آموزشی و به عنوان ثانوی، دایره حرمت دستخوش تغییراتی شود و در مواردی، مدیر مرکز آموزشی اجازه یابد بدون اذن، حریم خصوصی متریان را نقض کند. برای دستیابی به حکم، با عناوین ثانوی، ضروری است ادله بررسی شوند. برای جواز یا لزوم ورود مدیران مراکز آموزشی به حریم خصوصی متریان، ممکن است برخی ادله ذیل قابل استناد باشند:

الف. آیه وقایه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (تحریم: ۶)

در این آیه عبارت «قوا» صیغه امر است و در وجوب ظهور دارد و بر تکلیف وجوبی دلالت می‌کند. وقایه صیانت از آتش جهنم، مستلزم حفاظت از فرزندان در برابر خطرات بالفعل (دنیوی) و یا بالقوه (اخروی) است که یکی از مهم‌ترین طرق صیانت، تعلیم و تعلم فرزندان

است (اعرافی، ۱۳۹۴: ۲/۲۸۷) و از آنجا که والدین، مسئولیت آموزش و تربیت فرزندان را به مراکز آموزشی سپرده‌اند، عوامل تربیتی در مراکز آموزشی اعم از مدیران و مربیان هر یک نقش تربیتی والدین را - بر اساس نیابت یا وکالت- به عهده گرفته و نسبت به صیانت متربیان از آتش جهنم مسئولیت دارند.

به تقریری دیگر، وجه تکلیف و وظیفه تربیتی داشتن مدیر و مربی، از آن جهت است که آنان بر اساس عقد وکالت یا اجاره وظیفه تعلیمی و تربیتی متربیان را به عهده گرفته‌اند و در واقع مسئولیت تربیتی والدین به آنان تفویض شده است؛ از این رو، حق ورود به قلمرویی از حریم خصوصی متربیان را، پیدا می‌کنند.

والدین و به طور مشخص پدر به دلیل مسئولیت صیانتی، دارای حق و اختیار است و بر مبنای آن می‌تواند در حد توان، رفتار و عملکرد فرزند را زیر نظر داشته و در موارد نیاز، به حریم خصوصی او وارد شود تا در تربیت و رشد معنوی و مادی او کوتاهی نشود. مدیر و مربی نیز، از این جهت که یکی از مکلفین هستند یا از این جهت که وکیل، نماینده یا اجیر والدین در امر تعلیم و تربیت هستند؛ تمام یا بخش زیادی از حقوق و تکالیف والدین به آنها تفویض می‌شود و آنان به جهت تأمین مصالح اهم عموم متربیان، در محیط آموزشی به صورت فی الجمله، حق ورود به حریم خصوصی متربیان را پیدا می‌کنند.

طبق آیه وقایه، همان‌گونه که سرپرست خانواده حق دارد در امور اعضا از جمله فرزندان همسر خودش، تجسس داشته باشد و آگاهی لازم را پیدا کند تا آن‌ها را از آتش جهنم صیانت کند، مدیر مدرسه هم از باب نیابت یا وکالت، چنین مسئولیتی را دارد و با هدف اصلاح و تربیت متربیان، اصل ورود به حریم خصوصی آنان برای مدیر ثابت می‌شود؛ اما قلمرو آن به بررسی نیاز دارد. در مرتبه اطلاعات کلی شخصی و خانوادگی با توجه به ضرورتی که بیان شد، اصل جواز ورود مسلم است؛ اما در مرتبه اطلاعات فکری و عقیدتی، به نظر می‌رسد باید قائل به تفصیل شد.

هرگاه عقیده یا فکر منحرف، مخفی و نهان باشد و به روابط میان همسالان و هم‌کلاسی‌ها تسری پیدا نکرده و بعد اجتماعی به خود نگرفته باشد، مدیر مرکز آموزشی به عنوان مدیر، نسبت

به آن وظیفه و جوبی ندارد؛ هرچند اصلاح اندیشه متربی از طریق مشاوره، موعظه و اندرز رجحان و مطلوبیت خود را دارد و چه بسا با توجه به میزان آسیب‌رسانی عقیده ذهنی، هرگاه مدیر تشخیص دهد که نوع فکر و عقیده در آینده برای متربی درد ساز شده و او را از مسیر حق به گمراهی و ضلالت می‌کشاند، دست‌کم به این جهت که مدیر یکی از عموم مکلفان است، نباید نسبت به سرنوشت متربی بی‌تفاوت باشد؛ در این صورت، یا خود اقدام کند یا به والدین نسبت به اصلاح و درمان فکر و عقیده متربی، اطلاع‌رسانی کند.

اما هرگاه فکر و ایده منحرف، علنی و آشکار و در محیط مرکز آموزشی ترویج گردد، برای سیانت از عقیده و اخلاق سایر متربیان، مدیر مرکز آموزشی به نحو و جوبی وظیفه دارد با آن مقابله کند و برای اصلاح متربی اقدام لازم را تدارک ببیند؛ حتی اگر لازم باشد می‌تواند متربی را اخراج نماید. حال در اینکه اطلاع و کشف مدیر نسبت به محتوای فکری و عقیدتی به چه نحو باشد - آیا جایز است مدیر با تجسس آن را کشف کند یا اگر به نحو اتفاقی نیز، از آن اطلاع پیدا کرد، آیا هم چنان وظیفه دارد - که در دلیل بعد، سخن به میان خواهد آمد.

ب. ادله امر به معروف و نهی از منکر

یکی از مهم‌ترین قواعدی که به مسئولیت افراد در برابر خطای دیگران و یا اصلاح آنان توجه دارد، قاعده امر به معروف و نهی از منکر است. بدون تردید، در محیط مراکز آموزشی متربیان در عملکرد فردی یا در تعامل با یکدیگر ممکن است دچار خطا، اشتباه و یا تعدی و رفتار ناشایست شوند که گاهی اوقات، پیش‌گیری یا اصلاح آن نیازمند امر و نهی مدیر مرکز آموزشی و ورود به قلمرو حریم خصوصی متربیان است. درباره نسبت امر به معروف و نهی از منکر با بحث حریم خصوصی، جای این سؤال است که آیا اساساً این وظیفه، منکرات مخفی که در حریم خصوصی اتفاق می‌افتد را شامل می‌شود؟

در پاسخ باید گفت به طور کلی در متعلق امر و نهی، از جهت ظهور و خفا، چند احتمال مطرح است:

یکم. مقصود از منکر در دلیل، منکر آشکار است؛ از این‌رو، مراد از معروف و منکر در خطاب «يَا مُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»، معروف و منکری است که در نگاه عرف،

آشکار باشد. بر پایه این احتمال، معروف و منکری که عرفاً مستور است، مشمول دلیل و جواب امر و نهی نمی‌شود؛ هرچند امر، از راه علم غیب، «رمل» و «اسطرلاب» یا تجسس مباح، آن را کشف کرده باشد؛ زیرا فلسفه امر و نهی، به دلیل انصراف یا مناسبت حکم و موضوع، بازدارندگی در سطح روابط آشکار اجتماعی است. به تعبیری دیگر، مناسبات حکم و موضوع، نوعی انصراف در دلیل ایجاد می‌کند تا عملکرد امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان روش تربیتی، فقط مدیریت و تنظیم روابط آشکار و ظاهر در سطح اجتماع باشد.

دوم. مراد از معروف و منکر در دلیل، معروف و منکر آشکار و پنهانی است که به شکل اتفاقی مکشوف می‌شود. در واقع، این انصراف چندان قوت ندارد تا همه انواع معروف و منکر مستور را از دلیل بیرون ببرد.

سوم. موضوع دلیل، معروف و منکری است که برای امر و ناهی آشکار شده است؛ به شکل اتفاقی یا از راه تجسس جایز؛ از این‌رو، کشف معصیت از طرق غیرعادی و تجسس حرام، مشمول دلیل و جواب امر و نهی نیست.

چهارم. موضوع دلیل، اطلاق دارد. از این‌رو اگر به شکل اتفاقی و با تجسس جایز یا از راه تجسس حرام، معصیت کشف شود، مشمول خطاب هستند. دلیل و جواب، از مواردی که معروف و منکر از راه علم غیب، رمل و اسطرلاب کشف می‌شود، انصراف دارد. پنجم. موضوع دلیل، مطلق ظهور است؛ از این‌رو، کشف معروف و منکر از هر راه ممکن، شامل ادله و جواب است.

از میان این احتمال‌ها، قسم پنجم به‌طور مسلم پذیرفته نیست. ظاهر ادله از آگاهی امر و ناهی نسبت به معروف و منکر، از راه غیبی و غیرعادی انصراف دارد؛ زیرا اگر چنین علمی تنجز پیدا می‌کرد، ائمه علیهم‌السلام و صاحبان این علم باید مدام در حال امر و نهی بوده باشند؛ در حالی که سیره عملی آن‌ها خلاف این است؛ مگر در مواردی محدود؛ بنابراین معروف و منکر باید بروز و ظهور پیدا کند تا خطاب، منجز شود؛ اما بروز و ظهور غیرعادی و نامتعارف به دلیل انصراف، از دلیل خارج است.

بنابراین، عدم جواز تجسس از زندگی خصوصی دیگران، برای نهی از منکر روشن است و

درواقع، وظیفه نهی از منکر به منکرات ظاهر و آشکار، اختصاص پیدا می‌کند. (فیض کاشانی، بی‌تا: ۵۵/۲) فقها، تجسس را مانع وجوب امر به معروف ندانسته و هرچند فتوا به حرمت آن می‌دهند، در عین حال می‌پذیرند که اگر احیاناً تجسس صورت گیرد و آمر و ناهی از گناه پنهان دیگری، اطلاع پیدا کنند و وظیفه امر معروف به قوت خودش باقی است؛ به همین جهت، اگر کسی تفحص نموده و برای وی معصیتی آشکار شد، نهی از آن لازم است.

بر اساس آنچه گفته شد تا وقتی ترک معروف و ارتکاب منکر احراز نشده باشد، مسئولیت و وظیفه‌ای نسبت به امر و نهی متصور نیست؛ از این رو، در موارد شک، ظن و گمان به وقوع معصیت نمی‌توان متعرض دیگری شد. پس در تعاملات اجتماعی و در مواجهه با رفتاری به‌ظاهر ناشایست از دیگران، بر اساس اصله الصحه، ابتدا باید درنگ نمود و محملی از مشروعیت و جواز، برای آن رفتار پیدا نمود. هرگاه گزارشی هرچند اطمینان‌آور از منکر کسی دریافت شد، ابتدا باید کاملاً مطمئن شد که آن کلام یا فعل معصیت بوده و راهی برای اباحه آن وجود ندارد؛ آنگاه به امر و نهی اقدام نمود.

وقتی درباره رفتار به‌ظاهر منکر دیگری احتمال جواز و اباحه وجود داشته باشد، نه تنها موضوع نهی از منکر منتفی می‌شود - زیرا تحقق منکر احراز نشده است - بلکه لازم است آن فعل مشکوک، فعل مباح محسوب گردد؛ یعنی شک در مشروعیت و قانونی بودن یک فعل، مساوی با حکم مشروعیت قانونی است. (شیرازی، ۱۴۱۲: ۱۲۰/۱)

با توجه به آنچه گفته شد ادله رعایت حریم خصوصی متریبان با ادله تربیت، تنافی و تعارضی ندارند. با این توضیح که در راستای تعلیم و تربیت ارزشی متریبان، مدیر مرکز آموزشی وظیفه دارد عواملی که فکر، عقیده و نظام باورهای متریبان را تهدید می‌کند، از بین ببرد. در این میان، تربیت و هدایت جمعی بر فردی ترجیح دارد؛ از این رو، هرگاه فکر و عقیده منحرف در محیط آموزشی، سلامت روانی و ذهنی متریبان را به خطر اندازد، وظیفه صیانتی مدیر مؤکد و به حد الزام می‌رسد. گفتنی است هرگاه مدیر نسبت به فکر و عقیده انحرافی فردی اطلاع یابد نیز، نسبت به اصلاح آن وظیفه دارد و خود او می‌تواند مستقیماً یا از طریق مربی یا مشاور مرکز آموزشی یا با درمیان‌گذاردن با والدین، موجبات اصلاح رفتار فرد شود؛ بنابراین اقدامات

حفاظتی مدیر، در راستای تحقق تربیت شایسته متربیان صورت می‌گیرد و دخالت مدیر هرگز به معنای شکستن و نقض حریم خصوصی متربیان، نیست.

بررسی اخذ اذن والدین در ورود به حریم خصوصی متربی

به طور کلی تا متربی به سن رشد نرسیده باشد، در تمام امور مالی و غیرمالی خود، تحت ولایت پدر یا جد پدری خود خواهد بود. بر این اساس، در تمام مواردی که اقدامی در نقض حقوق مادی یا معنوی متربی صورت می‌گیرد، ولیّ او مکلف است در وهله نخست، از نقض حقوق مولی‌علیه جلوگیری کند و در وهله بعدی، چنانچه شاهد نقض حقوق باشد باید با رعایت صلاح و غبطه مولی‌علیه، نسبت به احقاق حق وی اقدام کند. حق حریم خصوصی، یکی از حقوق متربی نابالغ است و ولیّ او باید از این حق، همانند سایر حقوق وی حمایت کند. بنابراین، والدین بنا به حقی که در مطلع شدن از وضعیت تربیتی و آموزشی فرزند خود در مدرسه دارند، باید از پرونده اطلاعات شخصی فرزند خود کاملاً مطلع شوند. اما آیا اخذ اجازه از والدین برای ورود به حریم خصوصی فرزند آنها ضروری است؟ به نظر می‌رسد اخذ اجازه از ولیّ متربی برای هر نوع ورود به حریم خصوصی او، نه عملاً میسر و نه قانوناً الزامی است. برای مثال، اطلاعات و داده‌های شخصی دانش آموزان جزء حریم خصوصی او شناخته می‌شود. حال آیا مدرسه باید برای کسب هر نوع اطلاعات شخصی متربی، والدین او را در جریان قرار دهد؟ از سوی دیگر، مدرسه به عنوان ارائه‌دهنده خدمت عمومی، مکلف است خدمت خود را به صورت قابل قبول و منطبق با نیازهای فردی متربیان، ارائه دهد. این الزام، در دل خود متضمن اختیار مدرسه برای کسب اطلاعاتی است که برای آگاه شدن مدرسه از آن اطلاعات برای انجام بهینه وظایفش ضرورت دارد. مدیر مدرسه یا معلم، برای انجام وظیفه حرفه‌ای خود، لازم نیست از کسی اجازه بگیرد. هرکدام از اینان ممکن است برای انجام وظایف خود (تأمین انضباط و تعلیم و تربیت)، ناگزیر از ورود به حریم خصوصی متربیان باشند؛ البته این اشخاص نیز، همانند صاحبان سایر مشاغل از این دست (نظیر پزشک، روان‌پزشک، وکیل)، مکلف به حفظ اسرار حرفه‌ای هستند.

با این همه، چنانچه ورود به حریم خصوصی متربی با ورود به حریم خصوصی خانواده او ملازمه داشته باشد، به نظر اخذ اجازه از والدین برای این امر لازم است.

قلمرو ورود به حریم شخصی متربیان

وجود رابطه قابل توجه میان متربیان با معلم یا مدیر مرکز آموزشی، سبب می‌شود آنان از حریم خصوصی دانش آموزان مطلع شوند؛ اما آیا دسترسی به تمام ابعاد زندگی خصوصی متربی جایز است؟ برای مثال، بازرسی بدنی، تجسس از وسایل شخصی و کسب اطلاعات خصوصی متربی قانونی و مجاز است؟ در قوانین تنها دادرسان از این اختیار برخوردارند که مجوز لازم برای ورود به حریم خصوصی افراد را صادر کنند و جز در موارد معدود، حتی قضات تحقیق و ضابطان دادگستری، از چنین اختیاری برخوردار نیستند. با وجود این، به نظر می‌رسد در پاسخ به این پرسش، باید به دلایل و انگیزه‌های ورود به حریم خصوصی و نیز، روش‌هایی که برای ورود به حریم خصوصی به کار می‌رود، توجه داشت. چنانچه دانش‌آموزی متهم به ارتکاب عمل مجرمانه و تحت تعقیب قضایی باشد، ورود به حریم خصوصی او باید طبق قانون آئین دادرسی کیفری صورت گیرد. (ماده ۴۳ قانون آئین دادرسی کیفری) اما چنانچه دانش‌آموزی متهم به ارتکاب تخلف انضباطی باشد، برای ورود به حریم خصوصی او، حکم خاصی در قوانین پیش‌بینی نشده است. در این صورت، به نظر می‌رسد معلم یا مدیر مدرسه، مشروط به رعایت نکات تربیتی بدون اخذ مجوز قضایی، مجاز به ورود به حریم خصوصی دانش‌آموز باشند، نهایتاً ولی برای جلوگیری از تضییع حقوق دانش‌آموز، لازم است والدین او از این ورود، مطلع شوند. به لحاظ فقهی می‌توان بر اساس آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا» (حجرات: ۱۲) و نیز، قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم»، قلمرو ورود به حریم متربیان را محدود کرد و وقوف و اطلاع از هر سطح از حریم خصوصی افراد، ابزار و وسایل شخص و یا حتی تفتیش بدنی متربیان را ممنوع دانست؛ مگر در مواردی که از عدم تجسس در امور مزبور، انحراف اخلاقی و تربیتی برای متربی یا سایر متربیان پیش آید و سلامت روان و اندیشه آنان را به مخاطره اندازد؛ اما به نظر می‌رسد استنباط حکم فقهی، نیازمند نسبت سنجی میان ادله وجوب یا رجحان تربیت با ادله حرمت تجسس باشد. از یکسو،

ادله ممنوعیت تجسس بر حرمت دلالت دارند؛ از سویی دیگر، ادله تربیت بر وجوب آن دلالت می‌کند و مدیر مرکز آموزشی در مقام امثال میان دو حکم حرمت و وجوب، متحیر می‌ماند. از این رو، نسبت ادله مزبور تراحم است و باید مطابق قواعد باب تراحم، عمل کرد که عمده‌ترین آن، قانون اهم و مهم و تقدم اهم بر مهم است. ممنوعیت ورود به حریم خصوصی متربی، مهم است؛ اما اطلاع مدیر از رفتار ناشایست متربی که موجب آسیب‌رسانی عقیدتی، اخلاقی و تربیتی به سایر متربیان می‌شود، اهم از آن است؛ از این رو، به جهت رعایت مصالح تربیتی، ادله تربیت مقدم می‌شود. از این رو برای مدیر جایز است به بخشی از قلمرو حریم خصوصی متربیان، ورود پیدا کند.

بلکه ممکن است گفته شود هر مرکز آموزشی برای اداره امور و نیز، کنترل متربیان برخی شرایط و ضوابطی را وضع کنند و متربیان را ملزم به رعایت آن کنند که در صورت عدم رعایت شرایط مزبور، از باب تعهدی که متربی حین ثبت نام بدان متعهد شده و نیز، بر اساس قاعده «المؤمنون عند شروطهم» مجوز ورود مدیر به حریم خصوصی متربیان فراهم می‌شود.

جمع‌بندی

بر پایه ادله ممنوعیت تجسس در امور دیگران، ملاک حرمت تجسس، کشف امر خفی است که علاوه بر اعضای خاص بدن، شامل عیوب فرد یا خطا و لغزش می‌شود و تجسس در این موارد، نقض حریم خصوصی و حرام است. بر اساس این حکم، مدیر مرکز آموزشی، حق تجسس در امور متربیان در موارد گفته‌شده را ندارد. بر اساس ادله ممنوعیت ورود بدون اجازه به منازل دیگران، محیطی که از سوی نهاد آموزشی به متربی اختصاص پیدا می‌کند تا در آن زندگی کند، عرفاً منزل و حریم شخصی وی تلقی شده که ورود به آن نیازمند اجازه از سوی متربی است. مطابق ادله حرمت استراق سمع، مخفیانه گوش کردن به سخنان خصوصی متربیان نیز، نوعی ورود به حریم خصوصی آنان و چنانچه مترتب بر مفسده (اطلاع یافتن بر عیوب) باشد، حرام است. گفتنی است غیر از شنود مکالمات، تماس‌های تلفنی، پیامک‌ها و نامه‌های الکترونیکی نیز، مشمول حکم حرمت یاد شده می‌گردد. با این حال، مواردی مانند «اداره مراکز آموزشی، ارائه آموزش و تربیت اثربخش، تعامل سازنده مربی با متربی و تراحم

مصلح فردی با جمعی»، این اجازه را به مربی و مدیر مرکز آموزشی می‌دهد تا به برخی سطوح و لایه‌های حریم خصوصی متریان در محیط مراکز آموزشی، دسترسی داشته باشند و این موارد ناقض حریم خصوصی متریان، تلقی نمی‌شوند. این حکم را، آیه «وقایه» و نیز، ادله «امر به معروف و نهی از منکر» تأیید می‌کند.

نتیجه‌گیری

اهم نتایج مستنبط از مجموع مباحث مطرح شده در این نوشتار، به شرح ذیل است:

۱. بر اساس «قاعده تسلیط»، اطلاق اموالهم، شامل مالکیت‌های غیر مادی می‌شود، در نتیجه قاعده مزبور، بر لزوم رعایت حریم خصوصی متریان، دلالت دارد.
۲. بر اساس مفاد ادله نقلی، ورود به حریم خصوصی افراد بدون اجازه آنان، حرام است و چون عقلاً، دایره حریم خصوصی را علاوه بر ملکیت مادی، به ملکیت معنوی هم توسعه می‌دهند؛ اطلاع از امور مخفی به وسیله تجسس یا استراق سمع نیز، به عنوان اولی است.
۳. در فضای تعلیم و تربیت، مدیران مراکز آموزشی در موارد تراحمات و نیز، مصالح جمعی متریان، برای صیانت از جسم و روان متریان می‌توانند به اطلاعات شخصی و خانوادگی و نیز، محتوای فکری و عقیدتی آنان دسترسی داشته باشند. پشتوانه فقهی این اجازه ادله قرآنی مانند آیه «وقایه» و ادله «امر به معروف و نهی از منکر» است.
۴. مدیر مدرسه یا معلم برای انجام وظیفه حرفه‌ای خود (تأمین انضباط و تعلیم و تربیت) به اخذ اجازه از ولی مربی، ملتزم نیست. به طور کلی، مواردی که عدم ورود به حریم خصوصی متریان، موجب انحراف اخلاقی و تربیتی سایر متریان شود، مدیر نه تنها اذن دارد، بلکه به حکم عقل، حق ورود به حریم خصوصی متریان را دارد.

منابع

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، *عوالی اللثالی*، قم، دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ ق.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری، *النهاية فی غریب الحدیث والأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، [بی تا].
۳. ابن ادريس، محمد بن منصور حلی، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، دوم، ۱۴۱۰ ق.
۴. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، *معانی الأخبار*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر - دار الصادر، سوم، ۱۴۱۴ ق.
۶. احمد بن فارس بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، قاهره، المكتبة الاسلامیه، ۱۴۳۰ ق.
۷. اردبیلی، احمد بن محمد، *زبدة البیان فی أحكام القرآن*، تهران، المكتبة الجعفریة، بی تا.
۸. اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة والبرهان*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۹. اسدی کاظمی، جواد بن سعد، *مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام*، نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام ۲.
۱۰. اعرافی، علیرضا، *روش های تربیت*، قم، مؤسسه فرهنگی و هنری اشراق و عرفان، ۱۳۹۶ ش.
۱۱. اعرافی، علیرضا، *فقه تربیتی*، ج ۲: تعلیم و تعلم علم و دین، تحقیق سید نقی موسوی، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، چاپ سوم، ۱۳۹۴ ش.
۱۲. انصاری، باقر، «حریم خصوصی و حمایت از آن در حقوق اسلام»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۶، ۱۳۸۳ ش.
۱۳. انصاری، باقر، *مبانی حقوق آموزش و پرورش*، طرح تدوین سند ملی آموزش و پرورش، باقر انصاری، کمیته مطالعات نظری، ۱۳۸۶ ش.
۱۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین، *کتاب المکاسب*، قم، چاپ کنگره، ۱۴۱۵ ق.
۱۵. تبریزی، جواد بن علی، *صراط النجاه*، قم، دار الصدیقه الشهیده، ۱۴۳۳ ق.
۱۶. الجزیری، عبد الرحمن، *الفقه علی المذاهب الأربعة*، قاهره، المكتبة التجاریة الکبری، بی تا.
۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.

۱۸. حجازی، محمد محمود، *التفسیر الواضح*، بیروت، نشر دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۲۰. حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی، *تاج العروس*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. حمیری، عبد الله بن جعفر، *قرب الإسناد*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ ق.
۲۲. حمیری، نشوان بن سعید، *شمس العلوم*، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۲۰ ق.
۲۳. راغب، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ قرآن*، لبنان، دار العلم، ۱۴۱۲ ق.
۲۴. زمخشری، محمود بن عمر، *الفائق فی غریب الحدیث*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۲۵. ساریخانی، عادل، «جایگاه شنود در نقض حریم خصوصی از منظر فقه و حقوق»، فصلنامه نقد کتاب فقه و حقوق، شماره ۵، بهار ۱۳۹۵ ش.
۲۶. شیرازی، محمد تقی، *حاشیه المکاسب*، منشورات، قم، دارالشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۲۷. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتاب، ۱۴۱۴ ق.
۲۸. صدر، سید محمدباقر، *قاعده لا ضرر ولا ضرار*، قم، دارالصادقین، ۱۴۲۰ ق.
۲۹. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۳۰. طباطبایی، سید علی بن محمد، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۸ ق.
۳۱. طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن، *الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۳۲. طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، تهران، دار الکتب العلمیه، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۳۳. عاملی (محقق ثانی)، علی بن حسین، *جامع المقاصد*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، دوم، ۱۴۱۴ ق.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت، دوم، ۱۴۱۰ ق.
۳۵. فردیناند، استون، *نهادهای اساسی حقوق آمریکا*، ترجمه حسین صفایی، تهران، نشر جنگل، ۱۳۸۸ ش.
۳۶. فیض کاشانی، محمد محسن، *مفاتیح الشرائع*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، [بی تا].

۳۷. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، قم، منشورات دار الرضی، [بی تا].
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۳۹. متنی دفتری، احمد، *حقوق بشر و حمایت بین المللی از آن*، تهران، [بی نا]، ۱۳۴۸ ش.
۴۰. مجلسی، محمد تقی، *روضه المتقین*، قم، موسسه کوشانپور، دوم، ۱۴۰۶ ق.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، قم، دارالکتب اسلام، ۱۳۷۴ ش.
۴۲. موسوی خمینی، سید روح الله، *کتاب البیع*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.
۴۳. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *صراط النجاه*، قم، مرکز نشر المنتخب، ۱۴۱۶ ق.
۴۴. موسوی خویی، سید ابو القاسم، *مصباح الفقاهة*، قم، نشر توحیدی، بی تا.
۴۵. نسن بام، هلن، «*حمایت از خلوت آدمیان در عصر ارتباطات*»، مجله پژوهش‌های حقوقی، ترجمه عباس ایمانی، شماره ۲، ۱۳۸۱ ش.
۴۶. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
۴۷. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار احیاء، هفتم، ۱۴۰۴ ق.
۴۸. هارلو، کارل، *شبه جرم*، ترجمه کامبیز سیدی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳ ش.